

بررسی و تحلیل موانع ژئوپلیتیکی مناسبات اقتصادی ایران - جمهوری آذربایجان

یاشار ذکی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران
علی ولیقلی‌زاده - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه مراغه، ایران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۱۵ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۰۴/۱۶

چکیده

اصولاً برقراری روابط تجاری - اقتصادی عمیق بین کشورها، مستلزم وجود بسترها و زمینه‌های هم‌تکمیلی است. بسترهای و زمینه‌های هم‌تکمیلی در برقراری روابط اقتصادی، همچون ظرف اصلی و بستر پویای روابط تجاری - اقتصادی بین کشورها عمل می‌کنند. روابط تجاری - اقتصادی ایران با جمهوری آذربایجان نیز از این امر مستثنا نیست. در روابط اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان، تعلقات ژئوپلیتیکی گوناگونی، از جمله اشتراکات تاریخی، فرهنگی و وابستگی‌های فضایی - جغرافیایی بین طرفین، شاکله اصلی بسترهای هم‌تکمیلی هستند؛ با این حال طبق شواهد و مستندات موجود، روند جاری در روابط تجاری - اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان در قیاس با روابط اقتصادی جمهوری آذربایجان با رقبای ایران در منطقه، اصلاً رضایت‌بخش نیست. در واقع با توجه به وضعیت موجود، سؤال پژوهش حاضر این است که با وجود چنین وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی توانمند یا فضای کاملاً بارور برای تعمیق مناسبات تجاری - اقتصادی بین ایران - جمهوری آذربایجان، مهم‌ترین دلایل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات طرفین چیست؟ در همین راستا، طبق نتایج این پژوهش، مناسبات اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان از وجود موانع ژئوپلیتیکی همچون اختلافات طرفین در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر، تبعات سیاسی - ژئوپلیتیکی بحران قره‌باغ، تقابل رویکردهای ناسیونالیستی طرفین و مناسبات راهبردی جمهوری آذربایجان با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی رنج می‌برد؛ اگرچه دلایل سیاسی نیز در وقوع وضعیت جاری در مناسبات اقتصادی طرفین بی‌تأثیر نیست، اما بررسی آن از مجال این پژوهش خارج است.

کلیدواژه: ایران، بحران قره‌باغ، جمهوری آذربایجان، رژیم حقوقی خزر، روابط آذربایجان با آمریکا و رژیم صهیونیستی.

مقدمه

در میان کشورهای قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان با دارا بودن وسعت بیشتر، جمعیت نسبتاً فراوان، منابع انرژی فسیلی، آب و خاک نسبتاً مناسب، به‌طور بالقوه بیشترین امکان را برای رشد و رسیدن به قدرت ملی بالاتر برخوردار است. جمهوری آذربایجان با داشتن ویژگی‌هایی چون، تجانس جمعیتی، قومی و فرهنگی با شمال غرب ایران، مهم‌ترین همسایه شمالی ایران محسوب می‌شود. روی همین اصل، به‌اعتقاد کارشناسان، به‌دلیل وجود وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی عمیق بین ایران و جمهوری آذربایجان در بستر اشتراکات و تجانس‌های جغرافیایی، جمعیتی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی، شرایط فوق‌العاده‌ای در جهت تعمیق همکاری‌های دوجانبه، به‌ویژه در حوزه مناسبات اقتصادی وجود دارد؛ اما واقعیت امر چیز دیگری است و مناسبات اقتصادی طرفین اغلب در مقایسه با حجم مناسبات اقتصادی رقبای ایران با این جمهوری چندان رضایت‌بخش نبوده است. واقعیت این است که آذربایجان در شطرنج راهبردی قفقاز جنوبی، از موقعیت کاملاً ویژه‌ای بهره می‌برد و در این بین روسیه، ایران و ترکیه که بازیگران همجوار و رقیب قفقاز جنوبی هستند، هریک با رویکرد راهبردی کاملاً متفاوت به دور آذربایجان حلقه زده‌اند؛ با این حال طبق شواهد موجود، جمهوری اسلامی ایران آنچنان که باید، در تنظیم مناسبات اقتصادی خود با آذربایجان به موازات ترکیه یا روسیه موفق نبوده است و این در حالی است که از بُعد تعلقات ژئوپلیتیکی، به هیچ روی نمی‌توان اهمیت آذربایجان را در پیشبرد سیاست خارجی و حتی داخلی ایران نادیده گرفت. روی همین اصل، سؤال این است که چرا با وجود وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی یا فضای کاملاً بارور برای تعمیق مناسبات بین ایران - آذربایجان، هنوز توفیق راهبردی در مناسبات اقتصادی طرفین مشاهده نمی‌شود؟ مهم‌ترین دلایل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات اقتصادی طرفین چیست؟ چرا بعد از گذشت سال‌ها از استقلال آذربایجان، هنوز کمال شناخت ژئوپلیتیکی در مناسبات اقتصادی طرفین مشاهده نمی‌شود؟

مبانی نظری

از دیدگاه ژئوپلیتیک، شناخت ابعاد جغرافیایی در فرایند پژوهش، نظم منطقی را طی می‌کند و در روند تحلیل نیز بر بهره‌گیری از فعالیت‌هایی استوار است که در طول زمان در ارتباط با مفهوم قدرت، آثار خود را در صحنه سیاسی محیط جغرافیایی برجای گذاشته‌اند. از این رو، می‌توان تحلیل ژئوپلیتیک مناطق و حوزه‌های نقش‌آفرینی بازیگران را ابزار مناسبی در اتخاذ سیاست‌های عملی دولت‌ها دانست (داداندیش، ۲۰۰۷: ۷۸-۷۷). در همین ارتباط، اصولاً یکی از متغیرهای اصلی در شکل‌گیری روابط میان کشورها، عوامل ژئوپلیتیکی است، امری که در یک بستر زمانی متغیرهای مختلف تاریخی، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ویژگی مهم نقش متغیرهای ژئوپلیتیکی (این متغیرها کاملاً منافع ملی را پوشش می‌دهند) در شکل‌گیری روابط میان کشورها، دیرپا بودن و ثبات آنها در طول زمان است، این امر برخلاف طبیعت و نقش متغیرهای سیاسی (این متغیرها اغلب در راستای منافع حزبی و حکومتی هستند) است که در طول زمان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. روی همین اصل، تنظیم روابط خارجی و برقراری روابط صمیمی بین کشورها بر مبنای عوامل ژئوپلیتیکی ممکن است موجب صلح و ثبات دائمی بین آنها شود، چنانچه این عوامل ژئوپلیتیکی جزء عوامل تنش‌زا باشند، تنش‌ها و اختلافات دائمی و طولانی‌مدتی بین کشورها ایجاد خواهند کرد؛

به این معنا که چون ژئوپلیتیک ملاحظات سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، اجتماعی و نظامی را در رویکردی راهبردی درهم می‌آمیزد و ادغام می‌کند (چگینی، ۲۰۰۵: ۱۷۱)، واقعیت‌های ژئوپلیتیک واقعیت‌هایی هستند که از ماهیت جغرافیایی - سیاسی برخوردار بوده و بیانگر ویژگی‌های جغرافیایی - سیاسی تأثیرگذار بر رفتار سیاسی، استراتژی‌ها، منافع و اهداف ملی، امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت کشورها هستند. به بیان دیگر، چون ویژگی‌های جغرافیایی - سیاسی (بسترها و بنیان‌های وجودی دولت - ملت‌ها) دارای ارزش ملی است و جزء منافع ملی دولت‌ها محسوب می‌شوند، نادیده گرفتن آنها ممکن است تمامیت ارضی، امنیت ملی، بقا و موجودیت یک کشور را به خطر اندازد (حسین‌پورپویان، ۲۰۰۶: ۴۲). با این وجود، بهتر است به یاد داشته باشیم که واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، اگرچه جزء منافع ملی ملت‌ها محسوب می‌شوند و سازش با آنها کاملاً سخت است، واقعیت‌های مطلق نیستند؛ چراکه هرگونه ارزیابی و بررسی در مبحث ژئوپلیتیک، به‌ویژه در بحث سیاست خارجی، در کنار جغرافیا (واقعیت‌های محیطی - انسانی) به‌عنوان واقعیتی مداوم، با توجه به ماهیت متغیر سیاست که واقعیت مبهمی به‌شمار می‌رود و نیز اصطلاح «ژئوپلیتیک» که در بستر زمان از یک ثبات مفهومی برخوردار نبوده است، توسط افرادی با قابلیت‌ها و استعدادها و سلاقی مختلف و معین به‌انجام می‌رسد (تزکان و تاشار، ۲۰۰۲: ۱۴).

روش پژوهش

روش پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن، توصیفی - تحلیلی است و این مقاله حاصل بررسی و تحلیل اطلاعات کتابخانه‌ای، اینترنتی و داده‌های خام آماری است. این پژوهش در دو بخش متفاوت و کاملاً مرتبط با هم انجام گرفته است. در واقع نخست به بررسی و تحلیل پتانسیل‌های اقتصادی جمهوری آذربایجان، اهمیت راهبردی - اقتصادی این جمهوری در محور ژئوپلیتیکی شمالی ایران، به‌ویژه روند جاری در مناسبات اقتصادی ایران با جمهوری آذربایجان، پرداخته شده است. پس از آن، در بخش بعدی پژوهش با تمرکز توصیفی - تحلیلی بر اختلافات بین ایران - جمهوری آذربایجان در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر، تبعات سیاسی - ژئوپلیتیکی بحران قره‌باغ، تقابل رویکردهای ناسیونالیستی (ترکی - ایرانی) و ماهیت راهبردی مناسبات جمهوری آذربایجان با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، مهم‌ترین دلایل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات اقتصادی طرفین یا مهم‌ترین موانع ژئوپلیتیکی تقویت مناسبات اقتصادی طرفین بررسی و تحلیل شده است. شایان ذکر است در پژوهش پیش رو، داده‌های آماری مربوط به روند جاری در مناسبات تجاری ایران با جمهوری آذربایجان، از اتاق بازرگانی تهران تهیه شده و پس از محاسبات لازم، به‌صورت آمار استخراجی و تحلیلی در استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

پتانسیل‌های اقتصادی جمهوری آذربایجان

بزرگترین پتانسیل‌های اقتصادی آذربایجان، منابع گسترده نفت و گاز طبیعی، اراضی حاصلخیز برای کشاورزی و تأسیسات بزرگ صنعتی باقی‌مانده از دوران اتحاد شوروی است (دئیک، ۲۰۰۳: ۳). اقتصاد آذربایجان بعد از جنگ با

ارمنستان و حذف تدریجی سیستم اقتصاد دولتی، با وجود دوره بی‌ثباتی در روند گذار به اقتصاد بازار آزاد، از اواخر دهه نود روزبه‌روز بر ثبات نسبی آن افزوده شده است (دئیک، ۲۰۰۷: ۲). اقتصاد آذربایجان را می‌توان در دو بخش اصلی انرژی و صنعت ارزیابی کرد. بخش انرژی یا ستون اصلی اقتصاد آذربایجان، در حجم وسیعی سرمایه‌های خارجی را به سوی خود جذب کرده است. از سال ۲۰۰۴، این بخش همواره ۸۰ درصد از کل درآمد صادراتی کشور را به خود اختصاص داده که این مقدار ۹۷ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آذربایجان را شامل می‌شود (گول، ۲۰۰۷: ۴۲). علاوه بر این، صنعت و معدن از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد آذربایجان هستند. این جمهوری ضمن برخورداری از منابع طبیعی و معدنی غنی، دارای کارخانه‌های متعدد و صنایع گوناگونی چون تأسیسات پتروشیمی است. از جمله صنایع سنگین این جمهوری می‌توان به صنایع ماشین‌سازی و شیمیایی اشاره کرد. صنایع سبک هم شامل صنایع غذایی، منسوجات و تاک‌پروری می‌شود. این جمهوری بر صنایع سنگین تأکید دارد که در نتیجه گسترش شایان توجه صنایع نفت و گاز طبیعی را در پی داشته است و در عین حال، صنایع غذایی، ماشین‌آلات و تجهیزات کارخانه‌ها هم از اهمیت فزاینده‌ای برخوردارند. صنعت سنگین پایه صنعتی این جمهوری است که در آن تولید کود شیمیایی، نفت سفید، پلاستیک و... توسعه بیشتری یافته است. به علاوه، آذربایجان تجهیزات جانبی صنعت نفت و گاز، انواع لوازم الکتریکی و ابزارآلات را تولید می‌کند که مقادیر زیادی از این کالاها به کشورهای دیگر صادر می‌شود (اسدی کیا، ۱۳۷۴: ۶۷).

بعد از استقلال آذربایجان، تأکید حکومت در بخش اقتصادی، بیشتر بر توسعه فعالیت‌های نفتی بوده است، با این حال، این جمهوری با کمک کارشناسان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و با اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی و واگذاری زمین‌های زراعی و اختصاص یارانه سوخت به کشاورزان، درصدد توسعه بخش کشاورزی نیز برآمده است. آذربایجان تولیدکننده مواد کشاورزی مانند غلات، پنبه، توتون، سیب‌زمینی، میوه‌ها، سبزی‌ها و چای است. اگرچه اراضی مستعد کشاورزی در آذربایجان فقط ۷ درصد از کل زمین‌ها را تشکیل می‌دهد؛ آذربایجان دارای کشاورزی توسعه‌یافته‌ای است. در گذشته این جمهوری ۱۰ درصد تولید خالص کشاورزی کل اتحاد شوروی را تأمین می‌کرد. گندم و جو تولید اصلی بخش کشاورزی آذربایجان است و تولید پنبه خام نیز، دومین محصول مهم این جمهوری به‌شمار می‌رود و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (اسدی کیا، ۱۳۷۴: ۶۴).

اهمیت راهبردی - اقتصادی آذربایجان در محور ژئوپلیتیکی شمالی ایران

پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، بخش عمده مناسبات تجاری - اقتصادی ایران با اتحاد شوروی، اروپای شرقی و حتی کشورهای اسکاندیناوی، از طریق مسیر آذربایجان انجام می‌گرفت. در آن زمان شهر مرزی جلفا از طریق خط آهن نخجوان، ایروان و تفلیس، به جمهوری اکراین و بنادر دریای سیاه وصل می‌شد، اما بعد از فروپاشی اتحاد شوروی با توجه به مشکلات ناشی از بحران قره‌باغ، این مسیر ارتباطی که برای ایران از اهمیت ژئواکونومیکی بالایی برخوردار است، مسدود شد. اگر آذربایجان در آینده نزدیک بتواند مشکلات خود را با ارمنستان حل کند، با شروع مجدد ارتباط ریلی نخجوان با ایروان، اهمیت راهبردی - اقتصادی این جغرافیا برای ایران دوچندان خواهد شد، یا در صورت تحقق پیوند ریلی ایران، آذربایجان و ترکیه از طریق محور جلفا - نخجوان - قارص به یکدیگر که موضوع آن در طول سال‌های اخیر

بارها مطرح بوده است، باز فضای جغرافیایی آذربایجان می‌تواند از طریق نخجوان و ترکیه، رهایی‌بخش گمرک جلفا از بن‌بست ارتباطی در مسیر شمالی با بنادر راهبردی دریای سیاه و بازارهای اقتصادی سی. آی. اس باشد.

از مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی توجیه اهمیت راهبردی - اقتصادی آذربایجان در محور ژئوپلیتیکی شمالی ایران، می‌توان به اشتراکات فرهنگی بین دو حوزه جغرافیایی - سیاسی اشاره کرد. در واقع آذربایجان با برخورداری از ویژگی‌هایی چون تجانس جمعیتی (هویت تشیع)، قومی و فرهنگی با شمال غرب ایران، مهم‌ترین همسایه شمالی ایران شمرده می‌شود. روی همین اصل، از دید روان‌شناسی ژئوپلیتیکی، برحسب پیوندهای عمیق فرهنگی بین جامعه ایران و آذربایجان، می‌توان این جمهوری را به نوعی بازوی راهبردی ایران در دل قفقاز در نظر گرفت که ماحصل تعمیق همکاری‌های اقتصادی با آن، می‌تواند اقتصاد ایران را به بازارهای سی. آی. اس متصل کند. دلیل توجیهی دیگر، پتانسیل اقتصادی نسبتاً زیاد اقتصاد نوظهور و پویای آذربایجان و وسعت بازار مصرف آن در حوزه قفقاز جنوبی است. در حال حاضر آذربایجان در حال پیشروی تدریجی در بعد اقتصادی است و بسیاری از ناظران معتقدند این جمهوری دورنمای اقتصادی روشنی دارد. این در حالی است که آذربایجانی‌ها از سال‌ها پیش برای احداث بزرگترین قطب تجاری منطقه در سواحل دریای خزر برنامه‌ریزی کرده‌اند. علاوه بر این، اقتصاد آذربایجان در دو بخش اصلی انرژی و صنعت ارزیابی می‌شود. بنابراین با توجه به تجارب مشترک و دیرین هر دو کشور در صنعت انرژی و صنایع مرتبط دیگر، به‌ویژه صنایع پتروشیمی، می‌توان با فرصت‌سازی بهینه در حوزه خزر، زمینه‌های همکاری و سرمایه‌گذاری مشترک بین ایران و آذربایجان را فراهم آورد که افزون بر بهره‌وری طرفین از تجارب یکدیگر و تعمیق مناسبات اقتصادی، می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های مشترک ایران - آذربایجان با کشورهای دیگر ساحلی خزر در حوزه اکتشاف، استخراج و حمل و نقل منابع انرژی باشد.

همچنین، در بخش روابط تجاری ایران با آذربایجان، هرچند حجم کل مبادلات طرفین در مقایسه با کل مبادلات رقبای ایران در منطقه رضایت‌بخش نیست، در بین کشورهای سی. آی. اس، همواره آذربایجان بزرگترین واردکننده اقلام تجاری از ایران بوده است و این در حالی است که تراز تجاری مبادلات همیشه مثبت و به نفع ایران است. در واقع این امر، به‌طور ذاتی از اهمیت ویژه بازار آذربایجان در محور ژئوپلیتیکی شمالی حکایت دارد. به بیانی، آذربایجان همچون لولای ارتباطی بین ایران و بازارهای اقتصادی سی. آی. اس عمل می‌کند که برحسب پتانسیل اقتصادی خود و حجم مناسبات تجاری با ایران، قابلیت هدایت بخش عمده مبادلات تجاری ایران با بازارهای اقتصادی سی. آی. اس را از مجرای قفقاز برخوردار است و این علاوه بر تعمیق مبادلات تجاری بین دو کشور، می‌تواند موجب شکل‌گیری مناسبات راهبردی بین طرفین باشد. موضوع دیگری که می‌توان از آن در توجیه اهمیت راهبردی - اقتصادی آذربایجان در محور ژئوپلیتیکی شمالی ایران بحث کرد، اهمیت ژئوپلیتیکی فضای جغرافیایی جمهوری آذربایجان در منطقه است. با توجه به اینکه آذربایجان به‌لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی در منطقه‌ای واقع شده است که تمدن اسلام و مسیحیت با یکدیگر اصطکاک فضایی دارند؛ پل ارتباطی آسیای مرکزی (هارتلند اوراسیا) با اروپا و جهان غرب محسوب می‌شود؛ به‌لحاظ منابع انرژی کشوری غنی است و به‌دلیل عبور خطوط مهم انتقال انرژی از فضای جغرافیایی آن، در عرصه ترانزیت انرژی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین، به‌راحتی می‌توان به اهمیت راهبردی - اقتصادی تعمیق روابط با چنین فضای جغرافیایی پی برد.

درمقابل، چنین موقعیتی از سوی ایران برای آذربایجان نیز فراهم است. جغرافیای ایران از مهم‌ترین مسیرهای ارتباطی آذربایجان با گستره آبهای آزاد محسوب می‌شود. مهم‌ترین مزیت این مسیر برای آذربایجان کوتاه‌بودن و بهره اقتصادی آن است. مسیر ایران مستقیماً بازار اقتصادی آذربایجان را به بازارهای اقتصادی خلیج فارس و از آنجا به بازارهای بین‌المللی وصل می‌کند. افزون‌بر این، مسیر ایران از پتانسیل جاده‌ای و ریلی نسبتاً مناسبی در جهت غرب - شرق و بالعکس بهره می‌برد که می‌تواند در توسعه ارتباطات زمینی آذربایجان با آسیای مرکزی و شرق آسیا هم استفاده شود. همچنین، ارتباط زمینی و مستقیم آذربایجان با نخجوان فقط از مسیر ایران امکان‌پذیر است. حتی آذربایجان می‌تواند به‌جای مسیر گرجستان، در ارتباط با ترکیه و اروپا با جایگزین کردن مسیر ترانزیتی جلفا - نخجوان بهره‌بردار.

روند موجود در روابط تجاری - اقتصادی ایران با جمهوری آذربایجان

روابط تجاری - اقتصادی خارجی، از عوامل بسیار مهمی است که جایگاه و نفوذ هر دولت را در بین کشورهای دیگر دنیا مشخص می‌کند (بایرام‌وف، ۱۹۹۸: ۴۵)؛ با این حال، برقراری روابط تجاری - اقتصادی عمیق بین کشورها مستلزم وجود بسترها و زمینه‌های تکمیلی است. بسترهای تکمیلی در برقراری روابط تجاری در حکم ظرف شکل‌دهنده روابط عمل می‌کنند و زمینه‌های تکمیلی نیز خمیرمایه اصلی روابط تجاری - اقتصادی بین کشورها را شکل می‌دهند. روابط تجاری - اقتصادی ایران با آذربایجان نیز از این امر مستثنا نیست. به بیانی در روابط تجاری بین ایران و آذربایجان، اشتراکات تاریخی، فرهنگی و وابستگی‌های فضایی - جغرافیایی بین طرفین، به‌مثابه شاکله اصلی بسترهای تکمیلی، نقش‌آفرین هستند.

با توجه به بسترها و زمینه‌های تکمیلی موجود، بعد از استقلال آذربایجان تا کنون، به‌وضوح می‌توان تأثیر بسترها و زمینه‌های تکمیلی در روابط تجاری - اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان را مشاهده کرد. در این زمینه، آذربایجان همواره در عرصه صادرات ایران به کشورهای سی. آی. اس. در رتبه اول بوده است. اگرچه روابط اقتصادی و تجاری ایران با آذربایجان در برخی از سال‌ها افت محسوس و چشمگیری دارد که از مهم‌ترین علل آن روند مناسبات سیاسی طرفین است؛ تحولات روابط سیاسی تک عامل تأثیرگذار در روند روابط تجاری نبوده است. اگرچه پس از استقلال آذربایجان، بازرگانان و کالاهای ایرانی زودتر از رقیبان دیگر وارد صحنه اقتصادی این کشور شدند، با ورود کالاهای ساخت کشورهای دیگر و آغاز فعالیت شرکت‌های غیر ایرانی در این جمهوری، رقابت میان کیفیت و قیمت اهمیت بیشتری یافت، به‌خصوص تدوین مقررات مالیاتی و گمرکی جدید که با هدف اعطای امتیازات خاص برای کالاهای تولید آذربایجان صورت گرفت، عرصه را برای کالاهای ایرانی تنگ‌تر کرد.

در واقع پس از تثبیت نسبی اوضاع سیاسی و اقتصادی و نیز، تأمین امنیت لازم، گرایش ورود به بازار این کشور افزایش یافت و در نتیجه تجار و سرمایه‌گذاران با سرمایه‌های هنگفتی وارد بازار آذربایجان شدند و این موجب شد اغلب تجار خرده‌پای ایرانی از دور رقابت حذف شوند. در جمهوری آذربایجان هر صنعتی در دست شرکت‌های معروفی است که از اقصی نقاط جهان به این بازار هجوم آورده‌اند. ترکیه، رقیب اصلی ایران در بازار آذربایجان، به‌دلایل چندی موفق‌تر از ایران عمل کرده است. ترکیه اولین کشوری بود که استقلال آذربایجان را به رسمیت شناخت و با این کار از سایر رقبای خود پیشی گرفت. همچنین، دولت ترکیه با تقویت حس ناسیونالیسم ترک در بین ترک‌های آذربایجانی، موجب شد تا

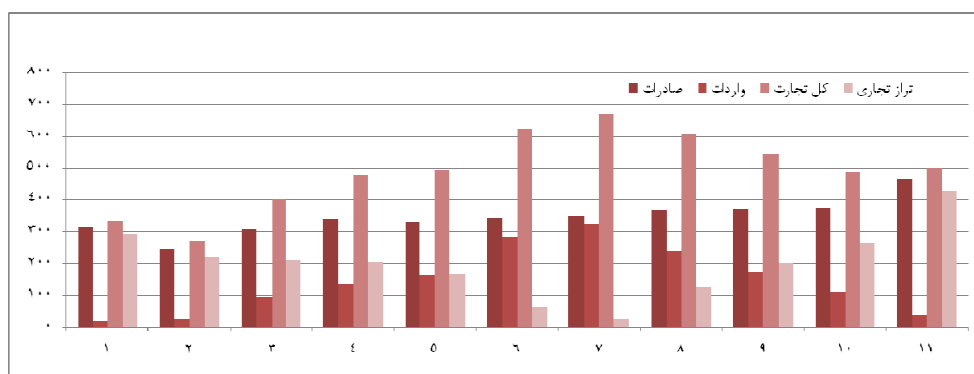
مردم این کشور به ترکیه گرایش خاصی داشته باشند. ترکیه با اتخاذ سیاست حمایتی از دولت آذربایجان، به‌ویژه در خصوص موضوع قره‌باغ، نفوذ چشمگیری در ساختار حکومت آذربایجان به‌دست آورده است. امروزه در آذربایجان هیچ بخش اقتصادی پیدا نمی‌شود که ترکیه در آن سرمایه‌گذاری نکرده باشد. شرکت‌های ترک در همه بخش‌ها حضور فعال دارند؛ در واقع هم دولت ترکیه به طرق گوناگونی چون، دیپلماسی سیاسی و اعطای اعتبار صادراتی به آذربایجان برای خرید کالاهای ترک، یا در مواردی کمک‌های بلاعوض و عقد موافقت‌نامه‌های دوجانبه در جهت تسهیل تجاری و رفع موانع، از آذربایجان حمایت می‌کند و هم دولت و ملت آذربایجان پذیرای چنین فعالیتی هستند (راهنمای صادرات به آذربایجان، ۱۳۸۵: ۳-۹۲). از نمونه‌های همکاری‌های عمیق طرفین، می‌توان خط لوله نفت باکو - تفلیس - جبهان، خط لوله گاز باکو - تفلیس - ارزروم، خط آهن باکو - تفلیس - قارص (که بر اساس برنامه زمانی سال جاری به بهره‌برداری خواهد رسید)، توافق ساخت پروژه بزرگ ترنس آناتولی و توافق همکاری در طرح نابوکو و غیره را نام برد. در عین حال، شرکت‌های نفتی ترک در کنسرسیوم‌های نفتی و گازی آذربایجان سهم هستند و تعداد شایان توجهی از شرکت‌ها و اتباع ترک در پروژه‌های مختلف صنعتی، تجاری و خدماتی جمهوری آذربایجان فعال‌اند.

در مجموع با وجود افت‌وخیز بالای روابط سیاسی بین تهران و باکو، آذربایجان به‌دلیل الزامات ژئوپلیتیکی موقعیت جغرافیایی خود، همسایگی با ایران و تشابهات تاریخی - فرهنگی، در مقایسه با کشورهای دیگر قفقاز جنوبی، روابط تجاری گسترده‌ای با ایران داشته است. اگرچه در حال حاضر ایران در روابط تجاری - اقتصادی این جمهوری، به‌دلایل متعددی جایگاه پیشین خود را ندارد؛ هنوز هم بخش عمده مبادلات بازرگانی ایران در قفقاز جنوبی با آذربایجان است؛ اما به‌لحاظ رقابتی با رقبای منطقه‌ای خود، به‌ویژه ترکیه، فاصله زیادی دارد. در حال حاضر، مهم‌ترین مشخصه مبادلات تجاری ایران با آذربایجان، فقط تراز تجاری مثبت برای ایران است. بیشترین میزان حجم مبادلات تجاری ایران با آذربایجان به ارزش ۶۷۰,۵۱۶,۹۸۹ دلار در سال ۱۳۸۶ به ثبت رسیده است که از این مقدار به ارزش ۳۴۸,۳۵۹,۰۵۶ دلار مربوط به صادرات ایران به آذربایجان است و ۳۲۲,۱۵۷,۹۳۳ دلار به واردات ایران از این جمهوری مربوط می‌شود. همچنان که در جدول ۱ مشاهده می‌شود با وجودی که در سال‌های اخیر میزان صادرات ایران به جمهوری آذربایجان افزایش داشته است (اگرچه این میزان افزایش، شایان توجه نیست)، با کاهش واردات ایران از آذربایجان، در کل به میزان چشمگیری از حجم کلی مبادلات تجاری طرفین کاسته شده است.

جدول ۱. روند مبادلات تجاری ایران با جمهوری آذربایجان در دهه گذشته (ارزش به میلیون دلار)

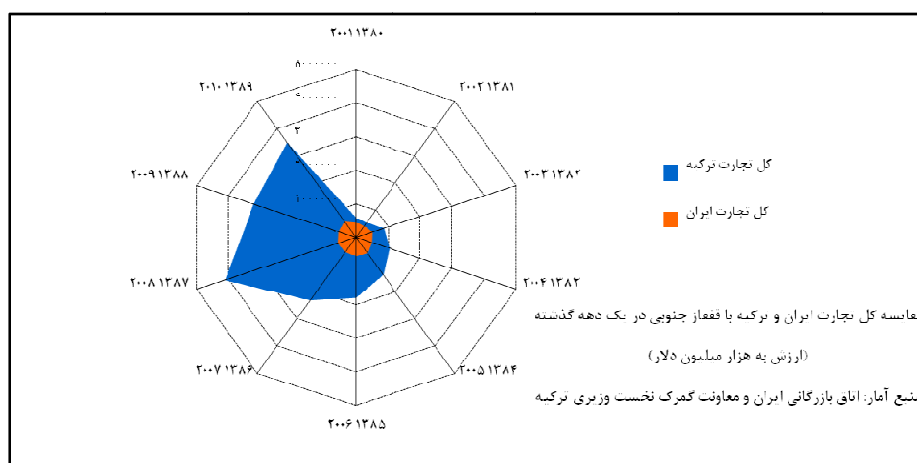
سال	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰
صادرات	۳۱۳	۲۴۵	۳۰۷	۳۴۲	۳۳۰	۳۴۳	۳۴۸	۳۶۸	۳۷۳	۳۷۵	۴۶۴
واردات	۲۰	۲۴	۹۶	۱۳۷	۱۶۴	۲۸۱	۳۲۲	۲۴۰	۱۷۱	۱۱۱	۳۷
کل تجارت	۳۳۳	۲۶۹	۴۰۳	۴۷۹	۴۹۴	۶۲۴	۶۷۰	۶۰۸	۵۴۴	۴۸۶	۵۰۱
تراز تجاری	+۲۹۳	+۲۲۱	+۲۱۱	+۲۰۴	+۱۶۶	+۶۲	+۲۶	+۱۲۸	+۲۰۲	+۲۶۴	+۴۲۷

منبع آمار: اتاق بازرگانی تهران



شکل ۱. نمودار روند مبادلات تجاری ایران با جمهوری آذربایجان در دهه گذشته

در حال حاضر، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی حاکم بر منطقه و نیز، روند موجود در روابط تجاری - اقتصادی ایران با قفقاز جنوبی، در مقایسه با قدرت‌های صاحب نفوذ دیگر در منطقه، به‌ویژه روس‌ها و ترک‌ها، به هیچ وجه با کدهای ژئوپلیتیکی (بحث مکمل فضایی - ارتباطی و عمق راهبردی) تعریف‌شده در سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی همخوانی ندارد. به‌نظر می‌رسد با توجه به واقعیت‌های موجود، ایران هنوز نتوانسته جایگاه شایسته‌ای در شأن پتانسیل‌هایی که از آن برخوردار است، برای خود در منطقه تعریف کند. برای نمونه، در یک ارزیابی کوتاه و قیاسی از مبادلات تجاری - اقتصادی ایران و ترکیه با قفقاز جنوبی در دهه گذشته، کاملاً می‌توان این موضوع را مشاهده کرد. با توجه به آمار اتاق بازرگانی تهران، کل مبادلات تجاری - اقتصادی ایران با کشورهای قفقاز جنوبی در سال ۱۳۸۰ به ارزش ۴۵۱ میلیون و ۱۶۳ هزار و ۲۷۵ دلار بود که این میزان بعد از یک دهه در سال ۱۳۸۹ با ۳۱ درصد رشد به ۵۹۲ میلیون و ۷۱۹ هزار و ۳۲۷ دلار رسیده است. در مقابل، در همین مدت، کل تجارت ترک‌ها با کشورهای قفقاز جنوبی با بیش از ۵۰۵ درصد رشد، از ۵۷۴ میلیون و ۵۷۰ هزار و ۱۹۸ دلار در سال ۲۰۰۱، به ۳ میلیارد و ۴۷۹ میلیون و ۱۲۵ هزار و ۲۵۰ دلار در سال ۲۰۱۰ رسیده است. این در حالی است که ترکیه با ارمنستان به‌دلیل اختلافات موجود، هیچ رابطه تجاری ندارد. در واقع، مناسبات تجاری - اقتصادی ترکیه در این مدت، نزدیک به ۱۷ برابر مناسبات تجاری - اقتصادی ایران با حوزه قفقاز جنوبی رشد داشته است که در نوع خود رقم بسیار جالبی است.



شکل ۲. نمودار مقایسه کل تجارت ایران و ترکیه با قفقاز جنوبی در یک دهه گذشته

منبع آمار: اتاق بازرگانی ایران و معاونت گمرک نخست‌وزیری

موانع ژئوپلیتیکی مناسبات اقتصادی ایران - جمهوری آذربایجان

اصولاً برقراری روابط تجاری - اقتصادی عمیق بین کشورها، مستلزم وجود بسترها و زمینه‌های هم‌تکمیلی است. بسترهای و زمینه‌های هم‌تکمیلی در برقراری روابط اقتصادی، به‌مانند ظرف اصلی روابط تجاری - اقتصادی بین کشورها عمل می‌کنند. روابط تجاری - اقتصادی ایران با آذربایجان نیز از این امر مستثنا نیست. در روابط اقتصادی بین ایران و آذربایجان، تعلقات ژئوپلیتیکی گوناگونی چون اشتراکات تاریخی، فرهنگی و وابستگی‌های فضایی - جغرافیایی بین طرفین، شاکله اصلی بسترهای هم‌تکمیلی به‌شمار می‌روند؛ با این حال طبق شواهد موجود، روند جاری در روابط اقتصادی ایران و آذربایجان در قیاس با روابط اقتصادی آذربایجان با رقبای ایران در منطقه، اصلاً رضایت‌بخش نیست و نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مناسبات اقتصادی طرفین از وجود برخی موانع ژئوپلیتیکی رنج می‌برد. اگرچه در این بین بسیاری از عوامل سیاسی هم نقش‌آفرین هستند که به‌دلیل دوره‌ای بودن این تأثیرها، در این پژوهش به آنها پرداخته نشده است. در واقع یکی از متغیرهای اصلی در شکل‌گیری روابط میان کشورها، عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است که در یک بستر زمانی متغیرهای تاریخی و حتی فرهنگی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ویژگی مهم نقش متغیرهای ژئوپلیتیکی (این متغیرها کاملاً منافع ملی را پوشش می‌دهند) در شکل‌گیری روابط میان کشورها، دیرپا بودن و ثبات آن در طول زمان است، این امر برخلاف طبیعت و نقش متغیرهای سیاسی (این متغیرها اغلب در راستای منافع حزبی و حکومتی هستند) است که در طول زمان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. روی همین اصل، تنظیم مناسبات اقتصادی بر مبنای عوامل ژئوپلیتیکی، می‌تواند موجب تقویت بسترها و زیرساخت‌های همکاری‌های دوجانبه بین کشورها باشد، چنانچه این عوامل ژئوپلیتیکی جزء عوامل تنش‌زا باشند، در آن صورت ضعف و خلأ ثابتی در مناسبات بین کشورها، به‌ویژه در حوزه اقتصادی ایجاد خواهند کرد. با توجه به آنچه ذکر شد، در ادامه بحث تلاش می‌شود مهم‌ترین موانع ژئوپلیتیکی یا عوامل ژئوپلیتیکی ضعف در روابط اقتصادی بین ایران و آذربایجان تحلیل و بررسی شود.

• اختلافات بین ایران - جمهوری آذربایجان در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر

موضوع تعیین رژیم حقوقی یا تقسیم دریای خزر از مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات اقتصادی دو کشور به‌شمار می‌رود. چون موضوع خزر یک مسئله سرزمینی - حیثیتی است، بنابراین از دیدگاه منافع ملی و افکار عمومی دو کشور، به‌ویژه برای ایران که در قرون گذشته مناطق مهمی از سرزمین‌های راهبردی خود را در این حوزه از دست داده است، حساسیت خاصی دارد.

اگرچه مباحث مربوط به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به حوزه حقوق بین‌الملل بازمی‌گردد^۱، این موضوع در طول سال‌های گذشته به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شده است که از یک سو به ارائه طرح‌هایی از سوی کشورهای ساحلی انجامیده و از سوی دیگر، با خلأ قوانین بین‌المللی مواجه شده است؛ به‌گونه‌ای که این مسئله باعث شده است تا هیچ‌یک از کشورهای ساحلی به قوانین بین‌المللی و توافق‌های پیشین پای‌بند نباشند و به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی

۱. به‌دلیل ماهیت پیچیده جغرافیای خزر، بایستی در حوزه مباحث و اصول علم جغرافیای سیاسی (دانش مدیریت سرزمین) بحث شود.

یک‌جانبه یا دوجانبه روی آوردند که این مسئله موجب گسترش عدم اطمینان میان پنج کشور شده است. در همین زمینه، تا این تاریخ، دولت‌های ساحلی در راستای منافع ملی و حقوق بین‌المللی، راهکارهایی مانند تقسیم خزر طبق حقوق بین‌الملل دریاها، سیستم مشاع و استفاده مشترک، تقسیم همزمان بستر و سطح آب به صورت مساوی، تقسیم در راستای مرزهای ملی، تقسیم بستر و آزادی سطح دریا و... پیشنهاد کرده‌اند؛ اما از آنجاکه هر پیشنهاد دربرگیرنده منافع یک یا چند کشور و نادیده‌انگاشتن منافع دیگران بوده است، تا به حال توافق کلی در راستای چگونگی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر صورت نگرفته است، به‌ویژه اینکه چالش‌ها و اختلافات اساسی در خزر جنوبی میان ایران - آذربایجان و ترکمنستان - آذربایجان وجود دارد (بهمن، ۱۳۸۶).

طبق دیدگاه ایران، رژیم حقوقی خزر باید با توجه به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ م. و بر اساس ۵۰ درصد سهم مشاع ایران تعیین شود و اگر کشورهای ساحلی اصرار بر تقسیم دریا داشته باشند، حداقل سهم ایران، ۲۰ درصد در سطح منابع آبی و بستر دریا خواهد بود، اما آذربایجان دیدگاه کاملاً متفاوتی دارد. آذربایجان درباره رژیم حقوقی دریای خزر، همواره حامی دو الگوی «دریاچه» و «دریا» بوده است. این کشور ابتدا، طرفدار شناسایی خزر به‌منزله یک دریاچه و تقسیم آن با در نظر گرفتن استقلال و حاکمیت کامل کشورهای ساحلی خزر بود (آصلانلی و حسن‌اوف، ۲۰۰۵: ۱۳۴). آصلانلی و حسن‌اوف، ۲۰۰۵: ۱۳۴ پیشنهاد دیگر آذربایجان، موضع‌گیری بر مبنای اصول مربوط به آبهای آزاد است. در همین زمینه، این جمهوری از سال ۱۹۹۴ م. خواهان اجرای کنوانسیون ۱۹۸۲ م. حقوق دریاها در خزر است که در صورت پذیرش این پیشنهاد، دولت‌های ساحلی از ۱۲ مایل دریای سرزمینی و ۲۰۰ مایل منطقه ویژه اقتصادی برخوردار خواهند شد (النور، ۲۰۰۱: ۶۸). در واقع آذربایجان خواهان بهره‌برداری مشاع و مشترک کشورهای ساحلی از سطح خزر و تقسیم بستر دریا در راستای طول خطوط ساحلی کشورهای پیرامون خزر است. روی همین اصل، مناسبات ایران - آذربایجان به‌ویژه مناسبات اقتصادی طرفین، هرازچندگاهی در بطن چالش پیچیده رژیم حقوقی خزر، تحت تأثیر اختلاف دیدگاه طرفین درباره رژیم حقوقی و مسائل جانبی آن بوده است.

اصولاً این موضوع از آنجا نشئت می‌گیرد که در زمینه ساختار حقوقی نوین دریای خزر، ایران تا سال‌های پایانی دهه نود میلادی، اساساً بر اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پافشاری داشت و آن را اولویت برتر می‌دانست. ایران همچنان معتقد است رژیم حقوقی نوین دریای خزر، مستلزم اجماع کشورهای ساحلی در زمینه اکتشاف منابع، اکوسیستم، کشتیرانی و ماهیگیری است و پس از تعیین رژیم حقوقی نوین، نباید دولت‌های ساحلی به صورت یک‌جانبه وارد ترتیبات استخراج منابع زیر بستر دریا شوند. از این دیدگاه، ابتکارات و فعالیت‌های یک‌طرفه، تنها عامل واگرایی و اختلاف بین دولت‌های ساحلی است (آقایی دیا، ۲۰۰۳: ۳۴-۳۵). اگرچه شاید امروز روشن شده باشد که تأکید بر نظام مشاع دریا دست کم پس از رویکرد اوراسیاگرایانه روسیه از ۱۹۹۳ م.، چندان جایگاه عملی نداشته است. گذشته از این، چنین نظامی چه برای کشورهای تازه استقلال‌یافته حوزه دریای خزر و چه برای شرکت‌های فرامنطقه‌ای که اکنون حضور آنها با سرنوشت سیاسی کشورهای منطقه «خارج نزدیک» گره خورده است، دیگر جذباتی ندارد.

در حال حاضر به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران ایرانی در صورت اجماع بر تقسیم دریا، می‌توان با بهره‌گیری از آرای دیوان بین‌المللی در مورد حوزه‌های آبی مشابه، سهم عادلانه پنج کشور را مشخص کرد؛ اما متأسفانه برخی از تحلیل‌گران

کشورمان با طرح این موضوع که ایران پس از فروپاشی شوروی در مورد نیمی از دریا دارای حق است و تنها نیم دیگر می‌تواند بین چهار کشور وارث اتحاد شوروی تقسیم شود، به بی‌ثباتی سیاست ایران در دریای خزر دامن زدند. در واقع چنین داوری شتاب‌زده‌ای بدون درک معادلات سیاسی بین‌المللی و توان ایران در مواجهه با آن، صورت پذیرفته است. همچنین طرح ۵۰ درصد دریا برای ایران، بیانگر ناسیونالیسم افراطی است که به قطع نمی‌تواند مبنای حقوقی داشته باشد و اصرار بر آن، قرار دادن ایران در مقابل آذربایجان و ترکمنستان است (فیروزیان، ۱۳۸۶).

با این حال دولت ایران بعد از دهه نود میلادی، نسبت به اجماع کشورهای ساحلی خزر بر تقسیم عادلانه دریا امیدی نداشت، از این رو در سال‌های اخیر بی‌توجه به نظام فعلی دریا، تلاش کرده است در حوزه‌های مد نظر خود فراتر از خط فرضی حسین قلی - آستارا به فعالیت‌های اکتشافاتی بپردازد؛ البته تا آنجا که به بحرآن در روابط با چهار کشور دیگر ساحلی نینجامد. چنین رویکردی نشان می‌دهد که ایران اجازه نخواهد داد خط فرضی به منزله مرز دریایی کشور شناخته شود و بنا دارد قبل از آنکه ماجرای تقسیم دریا جدی شود، جای پای خود را ورای آن خط فرضی محکم‌تر کند که نمود آن را می‌توان در موفقیت اخیر ایران در بهره‌برداری مقدماتی از میدان نفتی سردار جنگل مشاهده کرد. شاید بتوان گفت که ایران خیلی پیش از اینها نسبت به اراده ناپایدار همسایگان شمالی خود بدگمان بود و به این دلیل همواره تلاش کرده است به هر شکل ممکن وارد ترتیبات مربوط به انرژی دریا شود و با گره‌زدن منافع خود با منافع دیگر کشورهای ساحلی و شرکت‌های خارجی، نقش بهتری را در حوزه دریای خزر ایفا کند. البته در این بین تهران با حفظ ادعای حقوقی خود مبنی بر لازم الاجرا بودن رژیم حقوقی فعلی، در راستای تأمین حقوق و تضمین حضور خود در ترتیبات درازمدت اقتصادی حوزه خزر، در عمل از همان ابتدا سیاست منعطف و پویایی را در برنامه کار خود قرار داد. نمونه بارز چنین سیاستی، تلاش ایران برای سهم‌گرفتن در پروژه «قرارداد قرن» آذربایجان بود که با دخالت و فشار واشنگتن سهم ایران بازپس گرفته شد.

حال درمقابل آنچه از فعالیت ایران در دریای خزر گفته شد، آذربایجان زودتر از کشورهای ساحلی دیگر برای بهره‌برداری از منابع نفتی خزر اقدام کرد و به دلیل شرایط اقتصادی، بیش از بقیه برای عملی شدن آن عجله داشت. به همین دلیل در مورد تقسیم منابع، بیش از دیگران سرسختی نشان می‌دهد. آذربایجان در خصوص تقسیم منابع خزر، دو حوزه بزرگ چالش‌زا با ایران و ترکمنستان دارد. مهم‌ترین حوزه اختلاف جمهوری آذربایجان - ایران به حوزه آراز - آلو - شرق معروف است که ایران آن را حوزه البرز می‌نامد. در ژوئیه ۲۰۰۱، هواپیماها و کشتی‌های جنگی ایران در دریای خزر، کشتی تحقیقاتی شرکت نفتی بی. پی. انگلیسی را که بر اساس توافق با آذربایجان قصد فعالیت در این بخش از دریای خزر را داشت، به بازگشت از این حوزه تهدید کردند. واشنگتن این حادثه را فتنه‌کاری نامید و از آن زمان در برابر ایران و روسیه، همکاری خود را با آذربایجان برای حفاظت و دفاع از مرزهای این کشور آغاز کرد. شایان ذکر است که این حوزه در محدوده‌ای که ایران و آذربایجان بر سر آن اختلاف دارند، قرار دارد و تقریباً بین ۱۷ تا ۲۰ درصد دریای خزر را دربرمی‌گیرد. طی یک توافق ضمنی، طرفین متعهد شدند تا تعیین نهایی رژیم حقوقی خزر، از این حوزه بهره‌برداری نکنند. همچنین، تا کنون مذاکرات دوجانبه طرفین در خصوص مناطق مذکور به نتیجه‌ای منجر نشده است (کاتسمان،

۱۳۸۹). روی همین اصل به اعتقاد برخی کارشناسان، اگر ایران در این مناطق به امور اکتشافی اقدام کند، حتی امکان وقوع برخورد نظامی بین طرفین وجود خواهد داشت (سایت خبری مرکز فرهنگی آران).^۱

با این حال اختلافات ایران و آذربایجان، فقط به اختلاف دیدگاه درباره نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی دریای خزر محدود نمی‌شود؛ در واقع موضوع رژیم حقوقی خزر با مسائل جانبی مختلفی نیز همراه است که هریک از آنها نقش مؤثری در ماهیت روابط ایران - آذربایجان دارد. از جمله مهم‌ترین مسائل جانبی خزر، بحث نظامی شدن این دریاست که در این زمینه آذربایجان مخالف ممانعت از حضور نظامی دولت‌های خارج از منطقه در خزر است. آذربایجان به همراه گرجستان برای تأمین امنیت خط انتقال منابع انرژی خزر (باکو - تفلیس - جیهان) و (باکو - تفلیس - ارزروم) با ترک‌ها قرارداد همکاری امنیتی امضا کرده است. در عین حال، آذربایجان تنها کشور ساحلی خزر است که از سال‌های آغازین استقلال تا کنون، با تکیه بر پشتیبانی آمریکا و رژیم صهیونیستی در چارچوب قراردادهای نظامی، (بعد از روسیه و ایران) از ناوگان نظامی با توان چشمگیری در این دریا برخوردار شده است. در واقع آذربایجان در سال‌های گذشته، غیر از مجرای همکاری‌های اقتصادی در خزر، در چارچوب قراردادهای همکاری‌های نظامی، بیش از سایر دولت‌های ساحلی زمینه‌های حضور بازیگران فرامنطقه‌ای را در حوزه خزر فراهم آورده و در حال حاضر با حرکت به سمت عضویت در ناتو، به دنبال پیچیده‌تر کردن معادلات امنیتی منطقه است. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران نسبت به سایر دولت‌های ساحلی، بر غیر نظامی کردن این دریا بیشترین تأکید را دارد. برخلاف برخی دیدگاه‌های موجود در زمینه تأثیر متغیر موقعیت نظامی در حل و فصل موضوعات حقوقی و منافع اقتصادی مورد اختلاف در بین دولت‌های حوزه خزر و نیاز به یارکشی فرامنطقه‌ای برای تقویت موضع منطقه‌ای، موضع تهران مبتنی بر استفاده از راهکارهای دیپلماتیک برای رسیدن به توافقات اصولی و حرکت به سمت همگرایی از سوی کشورهای منطقه است. اگرچه جمهوری اسلامی ایران پس از روسیه، با عنوان دومین قدرت نظامی منطقه مطرح است و از حفظ آمادگی نظامی در جهت مقابله با تهدیدهای امنیتی غافل نیست. تهران تعمیق نگاه امنیتی در روابط دولت‌های ساحلی در چارچوب نظامی کردن خزر را مهم‌ترین عامل واگرایی دولت‌های منطقه، افزایش سطح رقابت‌های منطقه‌ای، گسترش نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خزر و دست نیافتن به توافقی جامع در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر می‌داند.

موضوع جانبی دیگر خزر، بحث انتقال منابع انرژی خزر به بازارهای بین‌المللی است که نوع عملکرد و پیروی آذربایجان در این زمینه از سیاست‌های ضد ایرانی واشنگتن، همواره موجب دلسردی تهران نسبت به همسایه شمالی بوده است. در واقع در موقعیتی که ایران به لحاظ جغرافیایی و اقتصادی بهترین مکمل فضایی برای انتقال منابع انرژی حوزه خزر به بازارهای بین‌المللی محسوب می‌شود، آذربایجان در پیروی محض از سیاست‌های واشنگتن، مسیر غربی (گرجستان - ترکیه) را برای انتقال منابع انرژی برگزید. این در وضعیتی است که امنیت این مسیر همواره به دلیل بحران‌های ژئوپلیتیکی حوزه قفقاز جنوبی در معرض تهدید بوده است. به‌ویژه، به اعتقاد کارشناسان، چون این حوزه حیاط خلوت روسیه است، به دلیل حساسیت ویژه‌ای که روسیه نسبت به نحوه ارسال منابع انرژی خزر دارد (خصوصاً بعد از جنگ

اگوست ۲۰۰۸ گرجستان)، چندان نمی‌توان به آینده این مسیر انتقالی امیدوار بود. همچنین این مسیر کاملاً در دسترس ارمنی‌ها قرار دارد و در صورت شروع جنگ مجدد در قره‌باغ، هیچ تضمین امنیتی برای آن وجود ندارد. به همین دلیل، در حال حاضر موضوع امنیت خطوط انتقال منابع انرژی، بزرگترین محدودیت ژئوپلیتیکی آذربایجان در مقابل اعمال فشار جدی (توسل به فشار نظامی) به ارمنی‌ها برای خروج از ارمنستان است؛ در صورتی که اگر خطوط انتقال انرژی از ایران رد شده بود، آذربایجان با چنین چالش بزرگی روبه‌رو نمی‌شد.

هم‌اکنون نیز چنین وضعیتی را می‌توان در خصوص خط لوله ترانس خزر مشاهده کرد که ایران به دلیل عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و مسائل زیست‌محیطی، مخالفت خود را با احداث آن اعلام کرده است. اگرچه این پروژه هنوز ایجاد نشده است، تلاش‌های مجدانه آذربایجان و ترکمنستان همراه با پشتیبانی قوی غرب و آمریکا، نشان می‌دهد این طرح نیز همچون طرح باکو - تفلیس - جیهان محقق خواهد شد. به‌طور قطع، در صورتی که ترانس خزر هم به نتیجه برسد، با تضعیف موقعیت ترانزیتی ایران، موقعیت ژئوپلیتیک ایران هم با ضعف بیشتری مواجه خواهد شد. به همین دلیل، این موضوع نیز در کنار رژیم حقوقی خزر، همچون منبع یا عامل ژئوپلیتیکی تضعیف مناسبات اقتصادی ایران - آذربایجان خودنمایی خواهد کرد.

در مجموع می‌توان گفت، علاوه بر اتخاذ دو دیدگاه مخالف نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر از طرف ایران و آذربایجان، برخی مسائل جانبی مانند نظامی‌شدن خزر و بحث انتقال منابع انرژی این دریا، موجب تلاقی منافع و دیدگاه‌های طرفین در حوزه خزر بوده است و این موضوع از مهم‌ترین مبانی ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ماهیت روابط ایران و جمهوری آذربایجان، به‌ویژه در حوزه اقتصادی در سال‌های اخیر محسوب می‌شود.

• تبعات سیاسی - ژئوپلیتیکی بحران قره‌باغ

ایران به دلیل ملاحظات سیاسی - ژئوپلیتیکی^۱، از همان آغاز بحران قره‌باغ صراحتاً و مانند یک اصل، تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت شناخت و با سیاست‌هایی که در راستای منافع ملی خود اتخاذ کرد و الزاماً به نفع آذربایجان نبود، تلاش کرد تا همراه با تأکید بر اصل فوق، سیاست موازنه را در پیش گرفته و از طریق وساطت در مناقشه، علاوه بر کنترل مناقشه و اثرهای سویی که می‌توانست بر امنیت ملی ایران داشته باشد، از این مناقشه به‌منزله ابزار سیاست خارجی خود در منطقه و کنترل رفتار آذربایجان و ترکیه - که از جانب این کشورها احساس تهدید و نگرانی می‌کرد - استفاده کند. در این چارچوب، در ۲۵ فوریه ۱۹۹۲ وزیر امور خارجه ایران ضمن مسافرت به باکو، به مقامات آذربایجان پیشنهاد وساطت داد. با وساطت ایران، مقامات آذربایجان و ارمنستان در ۱۵ مارس ۱۹۹۲ توافق‌نامه آتش‌بس را در تهران امضا کردند، ولی متعاقب وساطت ایران در ۸-۷ می و امضای قرارداد آتش‌بس میان ارمنستان و آذربایجان، شوشا در ۹ می به اشغال ارمنی‌ها درآمد. ایران بلافاصله با محکوم کردن این اشغال‌گری، اعلام کرد قره‌باغ را جزئی از اراضی آذربایجان می‌داند و با تغییر مرزها در منطقه مخالف است، ولی این واکنش ایران به نتیجه نرسید و چند روز بعد، در ۱۷

۱. ایران تنها بازیگر بحران قره‌باغ است که علاوه بر اشتراکات فرهنگی، قومیتی و دینی، با محیط بحران همجواری جغرافیایی مستقیم دارد.

می با اشغال لاجین، وساطت ایران به شکست انجامید. در این زمینه بعضی از محافل آذربایجانی ایران را مقصر می‌دانند، ولی در شکست میانجی‌گری ایران در بحران قره‌باغ، روسیه نقش مهمی داشت؛ چرا که روسیه، قفقاز را حوزه نفوذ انحصاری خود می‌دانست و حاضر به مشارکت هیچ دولت دیگری در این منطقه نبود (شریفی‌نژاد، ۱۳۸۷).

بعد از این تجربه، ایران در منطقه منفعل عمل کرد و به اعتقاد برخی کارشناسان رویکرد روسیه‌محوری را در پیش گرفت. روسیه‌محوری سیاست ایران در قفقاز جنوبی، ایران را به نزدیکی بیش از پیش به ارمنستان سوق داد. در این بین، رویکرد آذربایجان در وارد کردن قدرت‌های دیگر به منطقه در راستای برقراری موازنه در برابر اعمال فشار روسیه و سپس تشکیل محور راهبردی ایران، ارمنستان، روسیه و یونان، در برابر ائتلاف راهبردی ترکیه، رژیم صهیونیستی و احتمال پیوستن آذربایجان به این ائتلاف، عواملی بودند که نگرش روسیه و ارمنستان محور ایران را تقویت کردند. هدف عمده ایران از این ائتلاف، استفاده از توان لابی ارمنی و مقابله با توان تهاجمی ائتلاف راهبردی ترکیه و رژیم صهیونیستی بود که برای اولین بار تهدید رژیم صهیونیستی را تا مرزهای ایران پیش برد. نتیجه عملی این ائتلاف، ایجاد جبهه جدید در قفقاز علیه ایران و ترغیب آذربایجان به دعوت از نیروهای خارجی برای برقراری موازنه در منطقه بود که در نهایت موجب تطویل بحران قره‌باغ شد و دولت‌های منطقه را به سوی یک جنگ سرد سوق داد. این رقابت راهبردی، نهایتاً بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر که موقعیت ائتلاف‌های موجود دگرگون شد و محورهای راهبردی شروع به بازخوانی منافع و تهدیدهای خود کردند، کارایی خود را از دست داد؛ اگرچه هنوز هم روسیه مهم‌ترین رکن سیاست خارجی ایران در قبال قفقاز جنوبی و عاملی برای برقراری موازنه در برابر فشارهای غرب محسوب می‌شود (شریفی‌نژاد، ۱۳۸۷).

درواقع آنچه ایران از میانجی‌گری در روند حل بحران قره‌باغ به دست آورد و نیز، تبعات بحران قره‌باغ در تکوین ماهیت روابط منطقه‌ای آذربایجان و ارمنستان، از مهم‌ترین عوامل ایجاد گسل‌های بی‌اعتمادی و ضعف در مناسبات آذربایجان با ایران، به‌ویژه در حوزه اقتصادی است؛ به‌گونه‌ای که آذربایجان ادعا دارد سیاست‌های حمایتی ایران از ارمنستان در شکل روابط راهبردی و عدم همراهی قاطع با شیعیان آذربایجان در مقابل سیاست‌های اشغال‌گری ارمنی‌ها در قره‌باغ، موجودیت مستقل آذربایجان را تهدید می‌کند؛ اگرچه احساس تهدید آذربایجان از سوی ایران بیشتر ماهیت تاریخی دارد و ریشه آن باید در برخی رویکردهای افراطی دولت آذربایجان در قبال ایران در زمان حاکمیت ابوالفضل العجی‌بیگ جست‌وجو شود که آذربایجان را با چالش‌های زیادی مواجه کرد.

درمقابل، بحران قره‌باغ از سوی دولت ایران نیز در شکل‌گیری گسل‌های بی‌اعتمادی در مناسبات طرفین تأثیرگذار بوده است؛ بحران قره‌باغ که در مجاورت جغرافیایی ایران، به‌ویژه در همسایگی منطقه آذربایجانی‌نشین ایران جریان دارد، بیش از همه نگرانی ایران را برانگیخته است. بحران قره‌باغ به‌طور بالقوه دو پیامد متضاد امنیتی - سیاسی برای ایران به‌دنبال دارد؛ این بحران از یک سو می‌تواند تهدید امنیت ملی و حتی در شرایط حادثه، تهدید تمامیت ارضی ایران باشد. ایران به دلیل موقعیت حساس جغرافیای سیاسی، از این نگران است که نقض تمامیت ارضی کشوری در هر گوشه‌ای از جهان به بهانه حق تعیین سرنوشت، همراه با مواضع تقریباً منفعل جهانی برای تقویت منافع راهبردی، مستمسکی برای نقض حاکمیت و تمامیت ارضی ایران شود. علاوه بر این، احتمال دارد تداوم این بحران موجب تشدید احساسات ناسیونالیستی در دو سوی رود ارس شود و ایران را با چالش‌های ناسیونالیستی و استقلال‌طلبی روبه‌رو کند. از این رو،

به اعتقاد برخی کارشناسان، با وجود اشتراکات دینی و فرهنگی زیاد آذربایجانی‌ها با ایرانی‌ها، یک آذربایجان ضعیف بیشتر در راستای منافع و امنیت ملی ایران است. نگرانی ژئوپلیتیکی دولت ایران این است که آذربایجان مستقل، نفت‌خیز و ثروتمند، ممکن است تأثیرات منفی شدیدتری روی آذربایجانی‌های ایران داشته باشد و تقویت ناسیونالیسم آذربایجانی حتی قادر است انسجام دولت ایران را در دراز مدت به خطر اندازد (گروه سیاسی و حقوق بین‌الملل عمومی^۱، ۲۰۰۰: ۱۲).

در عین حال تجارب دو دهه بحران قره‌باغ، گویای آن است که این بحران ژئوپلیتیکی دستاویز مناسبی برای حضور سیاسی - امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی بوده که در معادلات منطقه از آن استفاده شده است. در همین زمینه، مهم‌ترین نگرانی امنیتی ایران از سوی این بحران، اتحادی است که در حوزه قفقاز جنوبی با مشارکت آمریکا، رژیم صهیونیستی، ترکیه و آذربایجان شکل گرفته است. کارشناسان معتقدند دولت آذربایجان قصد دارد از این طریق، علاوه بر تقویت زمینه‌های همکاری راهبردی با آمریکا و اروپا در مقابل نفوذ راهبردی لابی قدرتمند ارمنی در آمریکا، از نفوذ زیاد لابی یهود برای متوقف کردن تحرکات علیه آذربایجان و مقابله با روابط گسترده ایران با ارمنستان بهره ببرد. اما از دید ایران، تعمیق این اتحاد منطق صحیحی ندارد؛ چون هدف رژیم صهیونیستی و آمریکا از تقویت مناسبات با آذربایجان اصلاً در جهت حمایت از ملت آذربایجان برای آزادسازی قره‌باغ نیست؛ چرا که آمریکا با در اختیار داشتن رهبری گروه مینسک، هیچ‌گاه به‌طور جدی در صدد حل مناقشه آذربایجان و ارمنستان برنیامده است.

• تقابل رویکردهای ناسیونالیستی (ترکی - ایرانی)

همچنان که در شاهنامه، سمبل کتبی افتخارات و آمال ایرانیان، بزرگترین دشمن ایرانیان تورانی‌ها قلمداد شده است و از همان ابتدا ایرانی‌ها و ترک‌ها به‌صورت دو رقیب بزرگ در منطقه حضور داشته‌اند، خواه ناخواه ایرانیان عقبه خود را به ایران باستان رسانده و آذربایجانی‌ها هم در بطن رویکرد ناسیونالیستی، خود را جرئی از ملت بزرگ ترک معرفی می‌کنند که نیای آنها به توران و توران‌زمین می‌رسد (بیات، ۱۳۸۸: ۱۳۸). در همین زمینه، تجارب دو دهه مناسبات بین ایران و آذربایجان، گویای این است که روابط طرفین به نوعی درگیر تقابل رویکردهای ناسیونالیستی (ترکی - ایرانی) است. این موضوع همواره عامل منفی در مقابل تقویت مناسبات اقتصادی ایران و آذربایجان بوده است. در واقع تلاش متقابل دولت آذربایجان (غیر از دوره لچی‌بیگ) و ایران در جهت‌گیری سیاست خارجی در راستای تعامل و همکاری دوجانبه، دور از هر نوع رویکرد ناسیونالیستی بوده است، با این حال پیگیری چنین رویکردی را از سوی برخی جریان‌های ناسیونالیستی در هر دو کشور می‌توان در نمود واقعی آن مشاهده کرد و آن، شکل‌گیری و تقویت آرمان «اتحاد دو آذربایجان (آذربایجان شمالی - جنوبی)» و نگاه کاملاً احساسی و ناسیونالیستی به ماورای ارس با نام «ایران شمالی» است.

در این بین، اگرچه به‌کارگیری اصطلاح «آذربایجان جنوبی» و «آذربایجان شمالی» در آثار شعرا، نویسندگان و ادیبان آذربایجانی، به زمان انعقاد قرارداد تحمیلی «گلستان» و «ترکمانچای» بین دولت قاجار و دولت روسیه در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ و دونیمه‌شدن سرزمین آذربایجان با شکاف طبیعی ارس برمی‌گردد و همواره در ذهن و دل مردم هر دو سوی ارس که دارای زبان، فرهنگ، تاریخ، دین، مذهب و آیین مشترک هستند، جای گرفته و رفته‌رفته در

آثار ادبی شعرا و نویسندگان آذربایجان با عنوان «ادبیات حسرت» با قدمت ۹۰-۸۰ ساله نمود یافته است، آرمان «اتحاد دو آذربایجان (آذربایجان شمالی - جنوبی)» که در زمان دولت الچی بیگ به صورت رسمی مطرح شد و همواره از سوی گروه‌های افراطی ناسیونالیستی آذری دنبال شده است، اصطلاح یا طرحی کاملاً سیاسی است که عمده هدف آن تجزیه آذربایجان جنوبی از ایران و پیوند با آذربایجان شمالی است. اگرچه اصطلاح «آذربایجان جنوبی» کاملاً یک اصطلاح تاریخی - فرهنگی - جغرافیایی است.

در مقابل، اگرچه بخش‌های مهمی از قفقاز جزء محدوده جغرافیایی ایران فرهنگی محسوب می‌شود، استفاده از اصطلاح «ایران شمالی» از سوی برخی از افراد، به‌ویژه گروه‌های ناسیونالیستی ایرانی توجیه جغرافیایی ندارد و به نظر می‌رسد این اصطلاح در مقابل آرمان سیاسی «اتحاد دو آذربایجان (آذربایجان شمالی - جنوبی)» استفاده می‌شود. به سبب این موضوع، در آذربایجان نوعی حس ایران‌هراسی به وجود آمد، مبنی بر اینکه هنوز ایرانی‌ها سرزمین‌های ماورای ارس را جزء محدوده حاکمیتی خود به حساب می‌آورند. دولت آذربایجان از این موضوع (در کنار تهدید روسیه) با عنوان بزرگترین تهدید علت وجودی خود نام می‌برد، به‌ویژه این موضوع همواره دستاویز تبلیغات ضد ایرانی غرب هم بوده است. بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد کاملاً واضح است که مناسبات دوجانبه ایران - آذربایجان به‌ویژه در حوزه اقتصادی، درگیر نوعی تقابل بین رویکردهای ناسیونالیستی (ترکی - ایرانی) است و در این بین حتی دولت آذربایجان سعی دارد از این تقابل ناسیونالیستی به‌منزله عامل ژئوپلیتیکی برای هویت‌سازی در راستای فرایند دولت - ملت‌سازی، بهره ببرد.

• ماهیت راهبردی مناسبات جمهوری آذربایجان با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی

شاید مهم‌ترین مانع ژئوپلیتیکی یا عامل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات اقتصادی ایران - آذربایجان را باید تشدید همکاری‌های سیاسی و اطلاعاتی - امنیتی آذربایجان با ایالات متحده و به‌ویژه رژیم صهیونیستی دانست. عضویت باکو در سازمان‌های یورو - آتلانتیکی و همکاری با رژیم صهیونیستی، موضوع جدیدی نیست و همواره با حساسیت از سوی ایران دنبال شده است؛ اما طی چند سال اخیر، به موازات افزایش فشار غرب و لابی قدرتمند صهیونیستی علیه ایران در قبال پرونده هسته‌ای، روند و دامنه این همکاری‌ها به نحو چشمگیری گسترش یافته است و موجب تشدید حساسیت‌های محافل سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی ایران به ماهیت مناسبات و همکاری‌های باکو با واشنگتن و تل‌آویو بوده است.

در این بین، اگرچه روابط باکو - واشنگتن، به دلیل وجود لابی قوی ارمنی در کنگره آمریکا از پیچیدگی خاصی برخوردار است؛ این روابط برای آمریکا از آن جهت اهمیت دارد که به واشنگتن قدرت می‌دهد با نفوذ در باکو، آن را به منطقه‌ای برای فشار علیه ایران و روسیه تبدیل کند. در همین رابطه، آمریکا از سال ۱۹۹۷ خزر را حوزه منافع حیاتی خود اعلام کرد؛ نمونه آن طرح «نگهبان خزر» است که در سال ۲۰۰۳ در پنتاگون پیشنهاد شد و سفارت آمریکا در باکو وظیفه اجرای آن را برعهده گرفت. در این طرح ترتیبات امنیتی ویژه‌ای برای دریای خزر، به‌ویژه آذربایجان و قزاقستان در نظر گرفته شده است. برای همین، شبکه‌ای از واحدهای ویژه و نیروهای پلیسی از سوی آمریکا در حوزه ساحلی خزر به‌ویژه آذربایجان شکل گرفت تا در برابر اوضاع فوق‌العاده (از جمله حمله تروریست‌ها به تأسیسات نفتی و خطوط لوله) و نیز، مبارزه با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، واکنش نشان دهد (هاج، ۲۰۰۵). اجرای این طرح بهترین بهانه برای آمریکا بود تا با استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه، برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را زیر نظر داشته باشد.

همچنین پیوستن آذربایجان به طرح مشارکت برای صلح ناتو در می ۱۹۹۴، امضای قرارداد دفاعی با آمریکا در ۲۸ مارس ۲۰۰۲ و برگزاری مانور نظامی مشترک آمریکا و آذربایجان، نمونه‌هایی از همکاری‌های نظامی - امنیتی دو کشور محسوب می‌شوند. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۵ باکو این موضوع را تأیید کرد که دو ایستگاه راداری جدید با هزینه آمریکا برای تشدید کنترل مرزهای این کشور با ایران و روسیه ساخته می‌شود. روی همین اصل، به دلیل حساسیت امنیتی روابط باکو با واشنگتن، ایران از همان اوایل استقلال آذربایجان، در تلاش بوده است که از متمایل شدن باکو به واشنگتن جلوگیری کند، اما به ظاهر نگرانی دولت مردان آذربایجان از ناحیه ایران و روسیه تا اندازه‌ای بود که همواره آنها را به طرف آمریکا سوق داده است. از این رو، ایران ترجیح می‌دهد دولتی متمایل به روسیه در آذربایجان سر کار آید. به بیانی، ایران تلاش می‌کند آذربایجان به نوعی وابستگی خود را به دولت‌های منطقه حفظ کند (مهری‌پرگو، ۱۳۸۶: ۲۲).

علاوه بر این، روابط آذربایجان با رژیم صهیونیستی هم از دیدگاه منافع حیاتی ایران حائز حساسیت امنیتی است. روابط رژیم صهیونیستی با آذربایجان بنا به دلایل متعددی از اهمیت زیادی برخوردار است. آذربایجان یک کشور مهم راهبردی، دارای منابع غنی انرژی و جمعیت مسلمان شیعه است. در مقابل، مقامات آذربایجان خواهان این مسئله هستند که از طریق نزدیکی با رژیم صهیونیستی، علاوه بر تقویت زمینه‌های همکاری راهبردی با آمریکا و کشورهای اروپایی، در مقابل نفوذ لابی بسیار قدرتمند ارمنی در آمریکا، برای متوقف کردن تحرکات علیه آذربایجان از نفوذ زیاد لابی یهود استفاده کنند. همچنین، رژیم صهیونیستی با توجه به نزدیکی سرزمینی، فرهنگی و اجتماعی آذربایجان به ایران، نگاهی کاملاً راهبردی به توسعه حوزه نفوذ خود در آذربایجان دارد و این موضوع را با برنامه‌ای بسیار دقیق پیش می‌برد. در همین راستا، روزبه‌روز روند فزاینده گسترش حضور رژیم صهیونیستی در گستره‌های اجتماعی، اقتصادی، تجاری، سیاسی و امنیتی آذربایجان، ابعاد جدیدی به خود می‌گیرد (تقوایی‌نیا، ۱۳۹۰). در حال حاضر، حجم روابط اقتصادی آذربایجان با رژیم صهیونیستی به حدی است که آنها بعد از ایتالیایی‌ها، دومین واردکننده بزرگ نفت از این جمهوری هستند و اخیراً نیز قراردادی به ارزش یک میلیارد و ششصد میلیون دلاری بین آذربایجانی‌ها و رژیم صهیونیستی در زمینه همکاری‌ها نظامی مشترک منعقد شده که طبق آن، رژیم صهیونیستی تعدادی هواپیماهای جاسوسی پیشرفته و سیستم‌های دفاع موشکی به جمهوری آذربایجان فروخته است (قربانی، ۱۳۹۱).

در این بین، مقامات آذربایجان با مستقل دانستن این جمهوری، انتخاب دوستان سیاسی و راهبردی را حق طبیعی خود می‌دانند و معتقدند همان‌گونه که رژیم صهیونیستی با دیگر دولت‌های حوزه قفقاز جنوبی رابطه دارند، با آذربایجان نیز دوست هستند و درست نیست دولت ثالثی از این رابطه برداشت سوء داشته باشد. آذربایجانی‌ها در مورد نگرانی‌های اعلام شده از سوی مقامات ایرانی در مورد حضور گسترده رژیم صهیونیستی در آذربایجان، با اذعان به رابطه گسترده این دولت با رژیم صهیونیستی، آن را در چارچوب قوانین بین‌المللی توجیه می‌کنند و با اشاره به اینکه حدود ۱۰۰ هزار نفر شهروند آذربایجانی در رژیم صهیونیستی ساکن هستند و آذربایجان به حمایت این گروه‌های مهاجر بزرگ در رژیم صهیونیستی، برای افزایش موقعیت بین‌المللی خود نیاز دارد؛ گسترش رابطه با رژیم صهیونیستی را حق طبیعی خود می‌دانند (آبرام‌اف، ۲۰۱۲). روابط آذربایجان و رژیم صهیونیستی تا حدی گسترده است که حتی می‌توان با توجه به سخنان الهام علی‌اف که از طریق اسناد ویکی لیکس منتشر شده، ماهیت این روابط را بهتر درک کرد. علی‌اف مناسبات بین

آذربایجان - رژیم صهیونیستی را همچون کوه یخی می‌داند که تنها یک دهم آن علنی است و مابقی آن پنهان است (نیشن، ۲۰۱۲).

با وجود توجیهاتی همچون خرید تجهیزات نظامی از رژیم صهیونیستی به منظور تقویت نیروهای نظامی برای آزادسازی قره‌باغ، مغایر نبودن گسترش روابط با رژیم صهیونیستی با قوانین بین‌المللی و مقابله به مثل با روابط گسترده ایران و ارمنستان از سوی مقامات آذربایجانی، از دید تهران گسترش روابط آذربایجان با رژیم صهیونیستی در این حد، از منظر قابل قبولی برخوردار نیست؛ چرا که هدف رژیم صهیونیستی از گسترش مناسبات با آذربایجان اصلاً در جهت حمایت از ملت آذربایجان برای آزادسازی قره‌باغ نیست، چون آمریکا به‌مثابه متحد و پشتیبان اصلی رژیم صهیونیستی، با در اختیار داشتن رهبری گروه مینسک هیچ‌گاه به‌طور جدی درصدد حل مناقشه آذربایجان و ارمنستان برنیامده است. اهمیت این موضوع از آنجایی است که طی سال‌های اخیر در بستر رویکرد سیاست خارجی ایران در مقابل رژیم صهیونیستی و موارد متفاوت واگرایی‌های ایران و آذربایجان در عرصه سیاست‌های خارجی و داخلی از یک‌سو و مشکلات ایران با غرب به‌ویژه واشنگتن، در عمل اتحادی نانوشته میان باکو - تل‌آویو علیه منافع راهبردی و امنیت ملی ایران پدید آمده است و این موضوع بیش از هر عامل دیگری، به‌شدت مناسبات بین ایران و آذربایجان را به‌ویژه در حوزه اقتصادی تحت تأثیر قرار داده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج این پژوهش، در میان کشورهای قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان با برخورداری از ویژگی‌هایی چون اقتصاد پویا و در حال رشد، پتانسیل بالای قدرت ملی و تجانس جمعیتی، قومی و فرهنگی با شمال غرب ایران، مهم‌ترین همسایه شمالی ایران محسوب می‌شود. از این رو، به‌دلیل وجود وابستگی‌های ژئوپلیتیکی عمیق بین ایران و آذربایجان وضعیت فوق‌العاده‌ای در جهت تعمیق همکاری‌های دوجانبه، به‌ویژه در حوزه اقتصادی وجود دارد؛ با این حال، ماهیت مناسبات اقتصادی طرفین در طول دو دهه گذشته نشان می‌دهد که طرفین تا کنون موفق نشده‌اند منافع راهبردی خود را بر محوریت وابستگی‌های ژئوپلیتیکی متقابل شکل دهند؛ به‌گونه‌ای که فاصله زیادی بین روند مناسبات اقتصادی طرفین با پتانسیل‌ها و بسترهای موجود در خصوص تقویت مناسبات تجاری - اقتصادی دیده می‌شود. این موضوع زمانی که کم و کیف مناسبات اقتصادی ایران و آذربایجان با مناسبات اقتصادی آذربایجان با رقبای منطقه‌ای ایران سنجیده می‌شود، بیشتر خود را نشان می‌دهد.

درواقع همچنان که در متن پژوهش بررسی شد، روند مناسبات کلی ایران و آذربایجان و به‌طور خاص، روند مناسبات اقتصادی طرفین، درگیر موانع مهم ژئوپلیتیکی است. به بیانی، روند مناسبات اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان از وجود موانع ژئوپلیتیکی، همچون اختلافات طرفین در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر و مسائل جانبی آن، تبعات سیاسی - ژئوپلیتیکی بحران قره‌باغ، تقابل رویکردهای ناسیونالیستی طرفین و مناسبات راهبردی آذربایجان با آمریکا و رژیم صهیونیستی، رنج می‌برد. در این بین، موانع سیاسی هم به‌صورت دوره‌ای در این امر دخیل‌اند، اما موانع

ژئوپلیتیکی به دلیل پایداری بیشتر در تضعیف یا توقف جریان رشد مناسبات اقتصادی بین دو کشور، نقش زیادی برعهده دارند.

ماهیت عوامل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان، چنان پیچیده است که هریک از آنها به راحتی می‌تواند تحت تأثیر ذهنیت منفی، طرفین را در مقابل همدیگر قرار دهد. در واقع سوای هویت دینی مشترک (هویت تشیع) بین ایرانی‌ها و آذربایجانی‌ها که از این حیث می‌توان مردم دو کشور را ملتی مشترک با تاریخ و هویت مشترک در نظر گرفت، در مقابل هویت شیعی و ناسیونالیسم دولت ایران، دولت آذربایجان با هویت لائیک و ناسیونالیسم ترکی شناخته می‌شود و این موضوع تحت تأثیر مسائل جانبی موجب شده است نوعی ذهنیت منفی خصوصاً آمیز ژئوپلیتیکی در نگرش ملی تهران - باکو در مقابل یکدیگر حاکم باشد که طبق قرائن موجود، مناسبات اقتصادی طرفین هم به نوعی قربانی همین فضای خصومت‌آمیز ژئوپلیتیکی است. در این بین باکو ادعا می‌کند همزمان با تداوم بحران قره‌باغ، مناسبات عمیق ایران با ارمنستان در مقابل سیاست‌های اشغال‌گری ارمنی‌ها در قره‌باغ و نیز نوعی نگرش تحقیرآمیز ناسیونالیستی نسبت به استقلال آذربایجان از سوی برخی از ایرانی‌ها که هنوز سرزمین‌های ماورای ارس را جزئی از خاک ایران قلمداد می‌کنند یا نگاه از بالا به پایین تهران در خصوص ماهیت مناسبات باکو با رژیم صهیونیستی و غرب، بزرگترین تهدید برای موجودیت مستقل دولت آذربایجان محسوب می‌شود. در مقابل آن تهران نیز ادعا دارد حضور و نفوذ روزافزون رژیم صهیونیستی و غربی‌ها در جمهوری آذربایجان، انعکاس ناسیونالیسم ترکی باکو در بخش شمال غرب ایران، کاملاً با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تضاد است. این ادعاها همراه با اختلافات عمیق طرفین در تعیین رژیم حقوقی خزر و مسائل جانبی آن، موجب شده است روند کلی مناسبات طرفین به‌ویژه در حوزه مناسبات تجاری - اقتصادی، درگیر نوعی ذهنیت کاملاً منفی باشد؛ ذهنیتی که ماحصل آن چیزی غیر از واگرایی سیاسی بین ایران و آذربایجان و به تبع آن، تضعیف روند مناسبات اقتصادی طرفین یا ایجاد فاصله‌ای عمیق و ژئوپلیتیکی در ماهیت مناسبات اقتصادی ایران با آذربایجان در قیاس با مناسبات اقتصادی رقبای منطقه‌ای ایران، به‌ویژه ترکیه با این جمهوری نبوده است. فاصله‌ای ژئوپلیتیکی که هر روزه با تعمیق مناسبات اقتصادی رقبای منطقه‌ای ایران با آذربایجان بر عمق آن افزوده می‌شود.

در مجموع با توجه به آنچه از عوامل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات اقتصادی طرفین یا موانع ژئوپلیتیکی مناسبات اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان بحث شد، در حال حاضر به نظر می‌رسد بهترین راه برای کاهش موانع موجود و به تبع آن بازگشت اعتماد اقتصادی به روابط طرفین؛ تشکیل کمیته‌ای علمی و کاملاً بی‌طرف با حضور خبرگان تاریخ، اقتصاد، روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان است تا روابط دو کشور و منابع تقویت و تهدید روابط و منافع راهبردی - اقتصادی دوجانبه را به صورت عمیق بررسی کند و به ارزیابی مستندات طرفین بپردازد تا سرانجام در راستای منافع ملی - راهبردی - اقتصادی دو طرف، به درک مشترکی از عوامل ضعف و تقویت مناسبات اقتصادی دوجانبه دست یابند و در این میان لازم است که هر دو دولت جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان، موارد توافقی را اصول مشترک بدانند و مبنای تعاملات تجاری - اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های آتی خویش قرار دهند.

منابع

1. Abramov, Y., 2012, **Azerbaijan, Israel to Increase Ties**, Retrieved from: <http://www.news.az/articles/politics/57420>.
2. Aghai Diba, B., 2003, **the Low and Politics of the Caspian Sea in the 21st Century**, IBEX Publishers, Maryland.
3. Asadikia, B., 1995, **Azarbaijan Republic**, Institute for Political and International Studies, Tehran. (*in Persian*)
4. Aslanlı, A. & Hesenov, İ., 2005, **Azerbaijan Foreign Policy in Hayder Aliyev Period**, Platin Publication, Ankara. (*in Turkish*)
5. Bayat, M., 2009, **Role of Caucasian Mountains in Determining Identity Border in the North West of Iran**, Geopolitics Quarterly, Vol. 5 No. 14, PP. 137-167. (*in Persian*)
6. Bayramov, A., 1998, **Foreign Economic Relations: Solid foundation for the Future Development**, Xalq Newspaper, Baku. (*in Azerbaihani*)
7. Chegini, H., 2005, **Defense Strategic Management System**, Aja Publication, Tehran. (*in Persian*)
8. Dadandish, P., 2007, **Geopolitical discourse in Central Asia: areas of interaction between Iran and Russia**, Geopolitics Quarterly. Vol. 1, No 7, PP 75-96. (*in Persian*)
9. DEİK, 2003, **Azerbaijan Country Bulletin**, Retrieved from: www.deik.org.tr. (*in Turkish*)
10. DEİK, 2007, **Azerbaijan Country Bulletin**, Retrieved from: www.deik.org.tr. (*in Turkish*)
11. Elnur, S., 2001, **the Legal Regime of the Caspian Sea: Unidentified Boundaries**, Stratejik Analiz, Vol. 12, No. 13, PP. 60-75. (*in Turkish*)
12. **Exports Handbook to Azerbaijan Republic**, 2006, Institute for Trade Studies and Research, Tehran. (*in Persian*)
13. Firuzian, M., 2007, **Challenges of Iran in the Caspian Sea**, Center for Strategic Research, Retrieved from: <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&depid=44&semid=901>. (*in Persian*)
14. Ghorbani, M., 2012, **Israel in Azerbaijan Republic**, Aran News, <http://www.arannews.ir/fa/news/30562.aspx>. (*in Persian*)
15. Gül, C., 2007, **Investment is Advantageous in Azerbaijan**, Ekonomik Forum. (*in Turkish*)
16. Hodge, N., 2005, **Amid Regional Uncertainty, Officials Review Caspian Guard Initiative**, Defence Daily. Retrieved from: <http://www.nesl.edu/userfiles/file/center%20for%20international%20law%20and%20policy/nagorno.pdf>.
17. Hoseinpour-e Pouyan, R., 2006, **Study and Analysis of overlapping of Iran's foreign policy in cooperation with Azerbaijan in the geopolitical realities**, Thesis in Tarbiat Modares University. (*in Persian*)
18. Katsman, C., 2010, **Ambitions of Iran in the Caspian Sea and Azarbaijan Republic**, Retrieved from: <http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=62&NewsId=8100>. (*in Persian*)
19. Mehri Porgu, V., 2007, **an Analysis of Iran and Azerbaijan Relations**, Political Research Center, Assembly Research Center, Report No. 8649. (*in Persian*)
20. Public International Law & Policy Group, 2000, **The Nagorno-Karabagh Crisis:A Blueprint for Resolution**.
21. Sharifinejad, J., 2008, **Iran and Kharabakh Crisis**, Retrieved from: <http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=174756>. (*in Persian*)
22. Shoaib, B., 2007, **the Legal Regime of the Caspian Sea**. Retrieved from: <http://www.iras.ir>. (*in Persian*)
23. Taghvainia, E., 2011, **Pathology of Iran and Azarbaijan Republic Relations**, IRAS, Retrieved from: <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=15348>. (*in Persian*)
24. Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines & Agriculture, **Statistics of Iran Trade from 2001 to 2011**.
25. Tezkan, Y & Tşar, M., 2002, **Geopolitics from Past to Present**, Ülke Kitapları Publication, İstanbul. (*in Turkish*)
26. The Nation 2012, **Azerbaijan is Israel's Secret Staging Round against Iran**, Retrieved from: <http://www.nation.com.pk/pakistan-news-newspaper-daily-english-online/international/30-Mar-2012/azerbaijan-is-israel-s-secret-staging-round-against-iran>.